

ما و جنبش سبز

جمهوری خواهان دموکرات و لاییک و جنبش سبز

جمعه ۱۳ اسفند ۱۳۸۹ - ۴ مارس ۲۰۱۱

کیومرث صابغی

آنچه که مرا بیشتر مصمم میکند که تنها از طریق حضور و شرکت است که میتوان جنبشی را پر توان تر و رادیکال تر کرد شکل یابی حرکت های خیابانی از افتضاحات انتخاباتی ۸۸ تا به امروز است. در پس کم صدا شدن اعتراضات این جنبش، قریب به اکثر قلم زنان سیاسی - حزبی خارج کشور بر این باور شدند که جنبش افول کرد.

به کلامی دیگر تمام شد. خب، مطمئنا امروز همگی خوشحالیم که نه تنها زنده است و پیام دارد، بلکه نترس تر و رادیکال تر از چند ماه پیش به خیابان میاید و رزمنده تر از پیش در مقابل قداره بندگان و اوباشان حرفه ای و فارغ التحصیلان مکتب آدم خوری جمهوری اسلامی به سر پرستی مصباح یزدی، می ایستند و حق میستانند. در اینجا امیدوارم طرفداران نظریه "مبارزه مسالمت جویانه" مردم را به خاطر این مبارزه رویاروی دعوت به آرامش نکنند.

قبل از هر چیز باید اشاره کنم که اصلاح طلبان، سر خورده گان، آینده نگران و متحول شدگانی که از شکم جمهوری اسلامی بیرون جهیده اند و بر طاعون فرعونیی به اصطلاح "اسلامی از نوع بد" خامنه ای - احمدی نژادی هشدار میدهند و بر حذر میدارند، فراموش نکنند که اولاً چاقو کشان مصباح یزدی - حسین شریعتمداری که

ابزار مصرفی "ولایت فقیه"، و "قانون اساسی" هستند از همان مدرسه ای بیرون آمدند که ناظم هایشان راسا و یا مشورتی زمانی خود بودند و ثانیاً به یاد داشته باشند که از طرفداران امروزی خود که پرچم مبارزه جویانه به دست دارند، بسیجی نوع دومی نسازند. وگرنه همان گونه که همه شما امروز از طرف همیاران سابق خود "خائن"،

"منافق"، "فتنه گر" ... خوانده میشوید فردایی نیز در شناسنامه هایتان نوشته خواهید داشت. اگر این مدار در بقیه دنیا کم است و یا نایاب، در ایران سنتی است کهنه و معمول. به شاهنامه مراجعه کنید. شاعر طوس ایرانی را خوب شناخته بود.

اما جنبشی که دگر بار، با رنگ های الوانش، به خیابان آمد و شعار مرگ بر دیکتاتور را یک صدا فریاد میزند، چند خواست اساسی را اعلام میکند: ۱:

۱-۱ این دولت را نمیخواهیم

۲- ما خواهان آزادی هستیم

۳- استبداد بس است

۴- ما حضور داریم

آیا باید و یا میتواند فراتر از آنچه میگوید برنامه داشته باشد؟ به نظر میاید که با توجه به انتخاب بخشی (اقلیت است یا اکثریت نمیدانم) از این جنبش که رهبری سبز را پذیرفته است پاسخ منفی است. خب، در اینصورت آینده این جنبش اگر به همین روال پیش رود (از پیش بینی های عجیب و غریب باید دوری جست) زنده باد موسوی و کروی است و پذیرش نوع اسلام گرایی اینان، جدا از این که به جایی برسد یا نه. این دو نیز با شفافیت کامل و بدون پرده پوشی جمهوری اسلامیشان را تعریف کرده اند. انتخابش با آنانی که از مذهب تصویری شاعرانه و عرفانی دارند. اما اگر روال این جنبش گونه ای دگر شود، یعنی، رادیکالیسم جنبش به جمهوری خواهی و دموکراسی طلبی بیانجامد، که شانس آن کم هم نیست، در آنصورت آیا ما باید یکسر به سوی سرنگونی سیستم پیش رویم، که در چنان شرایطی با کدام امکانات و تشکلاتی؟ یا اینکه سیاست گام به گام را بچینیم و به زیر پرچم سبز موسوی - کروی رویم ؟

اینجاست که نقش همه نیروهایی که طرفدار رویه اول کار هستند باید از انزوا و سایه به میدان نور کشیده شود و فعالانه، صرف نظر از موقت جغرافیایی، در قوام بخشیدن به این تاکتیک هم گام شود. بخشی از شاید های اولیه را در دو متن "من و جمهوری خواهان دموکرات و لاییک" و "امکانات و توانایی های جمهوری خواهان دموکرات و لاییک" منتشر در سایت ندای آزادی، آورده ام. در اینجا اشارات اضافه میکنم که صرف نظر از اینکه این جنبش موفق به زدودن استبداد گرایی جمهوری اسلامی به شکل امروزیش شود یا نه، راه ما، منعکس در سند سیاسی و بیانیه سیاسی نشست اول پاریس و نشست سوم در بروکسل (به سایت ندای آزادی مراجعه کنید)، تا رسیدن به ایرانی جمهوری، دموکراتیک و سوا از حضور مذهب بر دولت و سیاست، تبلیغ نظر و شریک بودن در مبارزات، چه جنبشی و چه اجتماعی، مردم ایران است. همانگونه که جنبش سبز توانست، بنا به استعدادش، رهبری و تشکل خود را بیابد (بی شک کاری یک ساله و ماجرای انتخاباتی نبود)، ما هم با همسو شون با هم نظران خود میتوانیم امکانات متجمع شدن و راهیابی های ضروری را آغاز کنیم. آیا این آغاز، عملی دور از همه

واقعیت هایی است که جنبش های مردمی را به سقوط دیکتاتورها
کشانده است؟ اگر سخت گیر نباشیم کمی منصف و واقع گر، پاسخمان
حتما نه است.